

فساد: ریشه‌ها، پیامدها و درمان‌ها

منبع: نشریه توسعه آسیا - اقیانوسیه، دسامبر ۲۰۱۰
نویسنده: یومینت، مدیر سابق بخش کشورهای توسعه نیافته در بانک جهانی
مترجم: سیدحسین علوی لنگرودی

بیلی گراهام: در هر کسی اندک مایه‌ای از «واترگیت» یافت می‌شود.

روند رشد فساد

در سال‌های اخیر، توجه و حساسیت مجامع ملی و بین‌المللی نسبت به مسأله فساد، رشد روزافزونی یافته است. اکنون، کارشناسان و سیاستگذاران عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی به این نتیجه رسیده‌اند که فساد به پدیده‌ای فراگیر و همه‌جایی تبدیل شده که در تمام کشورهای جهان به چشم می‌خورد، به نحوی که نه فقط در کشورهای فقیر یا در حال توسعه، بلکه در کشورهای توسعه یافته نیز موارد متعدد فساد مالی و اداری مشاهده می‌شود. همچنین فساد دامنه‌داری که در بخش‌های دولتی و خصوصی کشورها فراگیر شده، سازمان‌های غیرانتفاعی و حتی خیریه‌ها را نیز در بر گرفته و آنها را نیز به متجارب خطرناکی کشانده است.

با توجه به ابعاد وسیع و نگران‌کننده فساد در سطح جهان، وضع یک سری مقررات سخت‌گیرانه و مجازات‌های سنگین برای مفسدان، از اهمیتی کلیدی در مبارزه علیه فساد برخوردار است. در این میان، نقش دولت‌ها، نظام‌های قضایی و رسانه‌ها در انعکاس و اطلاع‌رسانی راجع به موارد بارز و بزرگ فساد و اختلاس بسیار حایز اهمیت است. با این همه، فرایند مبارزه با فساد نباید به دستاویزی برای تسویه حساب‌های جناحی و گروهی تبدیل شود، بلکه همگان می‌بایستی به این معضل ویرانگر و مهلک با دیدی فرا جناحی، ملی و حتی جهانی بنگرند و در راستای خشکاندن ریشه‌های اصلی فساد گام بردارند.

به عقیده بیشتر کارشناسان و صاحب‌نظران اقتصادی، فساد مانع اصلی بر سر راه تحقق توسعه اقتصادی و مدرنیزه شدن کشورهاست و به همین دلیل، برای رسیدن به رشد و توسعه پایدار می‌بایستی راه را بر مفسدان و اخلاط‌گران در نظام‌های مالی و اقتصادی بست. چنین ضرورتی در مورد کشورهای در حال توسعه رو به رشد جهان بیشتر احساس می‌شود. براساس تحقیقی که از ۱۵۰ مقام اقتصادی عالی‌رتبه از ۶۰ کشور جهان سومی صورت گرفت، مشخص شد که به عقیده آنها، فساد در بخش‌های دولتی، مهم‌ترین و خطرناک‌ترین مانع بر سر راه فرایند توسعه در کشورهای توسعه نیافته تلقی می‌گردد.

براساس بررسی‌های انجام شده توسط بانک جهانی، در بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی، حجم و عمق فساد

فرایند مبارزه با فساد
نباید به دستاویزی
برای تسویه
حساب‌های جناحی و
گروهی تبدیل شود.

مالی در بخش‌های مختلف اقتصادی به حد نگران‌کننده‌ای بالا است و به عنوان مانع اصلی بر سر راه تحقق توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شناخته می‌شود و برای رفع آن، نیاز مبرمی به توجه جدی سیاستگذاران و قانونگذاران احساس می‌شود. هم‌اکنون، بسیاری از دولتمردان و نمایندگان پارلمان در بسیاری از کشورها، به خوبی می‌دانند که به دلیل افزایش حساسیت و توجه عمومی رأی‌دهندگان نسبت به لزوم مبارزه با فساد و برخورد قاطع با مفسدان، ارایه یک برنامه مدون برای مبارزه با فساد اقتصادی، تأثیر بسزایی در موفقیت آنها در رقابت‌های انتخاباتی خواهد داشت.

علاوه بر این، مجامع دانشگاهی و پژوهشگران نیز دریافته‌اند که برخورد سنتی با مسأله فساد و پرداختن به پوسته ظاهری آن و پیگرد قانونی یک سری افراد متخلف، موجب ریشه‌کن شدن فساد و نابودی مفسدان نخواهد شد و لذا برای مقابله با این معضل، می‌بایستی به عمق و ریشه‌ها نگرست و دلایل به وجود آورنده فساد را شناسایی و منهدم کرد.

فساد چیست؟

هنگامی که بحث از فساد به میان می‌آید، تعاریف و مفاهیم گوناگونی به ذهن ما هجوم می‌آورند که در برخی از موارد موجب گیج و سردرگم شدن ما می‌شود. حال اگر بخواهیم تعریف دقیق و جامعی از فساد ارایه دهیم، می‌توانیم بگوییم که فساد عبارتست از سوء استفاده از امکانات عمومی برای نفع شخصی. در رفتار مفسدان، فرد از اختیارات و امکاناتی که با توجه به مقام و منصبش به او داده شده، سوء استفاده کرده و از طریق آنها منافع شخصی‌اش را تحقق می‌بخشد. براساس این تعریف، مواردی چون رشوه گرفتن، اخاذی، کلاهبرداری، اختلاس، خویشاوند گماری، پارتی بازی و اعمال نفوذ بر دیگران، همگی از مصادیق فساد به شمار می‌آیند که برخی به صورت انفرادی صورت می‌پذیرند (مانند کلاهبرداری و اختلاس) و برخی دیگر به صورت گروهی و با مشارکت طرف مقابل (مانند رشوه گرفتن یا اعمال نفوذ).

به طور کلی، هر کدام از مصادیق فساد، دارای زیر مجموعه‌های متعددی هستند که پیچیدگی‌های بسیاری به آنها می‌بخشند. به عنوان مثال، در مورد رشوه‌خواری می‌توان به زیرمجموعه‌هایی چون رشوه دادن به مقامات دولتی برای

برخورد سنتی با مسأله فساد و پرداختن به پوسته ظاهری آن و پیگرد قانونی یک سری افراد متخلف، موجب ریشه‌کن شدن فساد و نابودی مفسدان نخواهد شد.

مقررات شفاف و همگون، موجب خواهد شد تا یک چارچوب مدون و مشخص بر نظام‌های اقتصادی و مالی حاکم گردد و هرگونه سوء استفاده و فساد خیلی زود شناسایی شده و با قدرت تمام با آن برخورد شود.

با این همه، باید دانست که قوانین و مقررات هر چقدر هم شفاف و محکم باشند. هنگامی که به مرحله اجرا درمی‌آیند، نیازمند تفسیر و تحلیل خواهند بود. به عبارت روشن‌تر، متصدیان امر و مجریان قانون در موقعیت‌های گوناگون و با توجه به شرایط گوناگون مجبورند تفاسیر متفاوتی از قوانین و مقررات ارائه دهند و براساس همان تفاسیر دست به قضاوت و تصمیم‌گیری بزنند. وجود چنین تفاسیر گوناگونی این امکان را به ناظران بر نظام‌های اقتصادی و مالی می‌دهد تا براساس شرایط و موقعیت و با انعطاف‌پذیری بیشتری دست به قضاوت بزنند. در یک مسابقه فوتبال نیز این حق به داور بازی داده شده تا در چارچوب قوانین موجود و براساس تفسیر خود از آن قوانین، صحنه‌های مختلف را سوت بزند و در صورت وقوع خطا، بهترین تصمیم را براساس معقولانه‌ترین تفسیر اتخاذ نماید.

پاسخگویی و مسوولیت‌پذیری، از دیگر مفاهیم بسیار مهم در بحث ریشه‌ها و علل به وجود آورنده فساد محسوب می‌شود. پرواضح است که در صورت فقدان نظارت و کنترل کامل از سوی مقامات مسوول و پاسخگو نبودن مجریان و فعالان اقتصادی در قبال عملکردشان، نتیجه‌ای جز افزایش ضریب وقوع فساد به دست نخواهد آمد. ملزم ساختن همگان به پاسخگویی و مسوولیت‌پذیر بودن، موجب می‌شود تا عملکردها مشخص و تصمیم‌گیری‌ها براساس عاقبت‌اندیشی و آینده‌نگری صورت پذیرد. فرار از پاسخگویی در قبال جامعه و نهادهای نظارتی، تا حد زیادی زمینه‌ساز گسترش فساد در نظام‌های اقتصادی و مالی خواهد بود. بنابراین، یکی از اولویت‌های اصلی برای مبارزه با فساد در هر کشوری، وضع قوانین و مقررات سختگیرانه در حوزه‌هایی همچون گزارشگری مالی، حسابرسی، نظارت و پاسخگویی و مسوولیت‌پذیری اجتماعی فعالان اقتصادی می‌باشد.

ریشه‌های فساد

با توجه به آنچه در بالا اشاره شد، می‌توان فرمول زیر را

برنده شدن در مناقصه‌ها، برخورداری از سوبسیدها و مزایای خاص از طرق غیرقانونی و با استفاده از جلب توجه مقامات دولتی، فرار از پرداخت مالیات از طریق رشوه دادن به ممیزان مالیاتی، در اولویت قرار گرفتن برای برخورداری از یک سری مزایا و مجوزها از راه رشوه‌دادن به مقامات ذیربط و تحت تأثیر قرار دادن قانونگذاران برای وضع قوانین و مقررات خاص و مطلوب با کمک هدایا و مشوق‌های غیرمجاز، اشاره کرد.

حال اگر وارد عمق قضیه فساد شویم، با مفهوم دیگری بنام «رانت اقتصادی» مواجه می‌شویم که چیزی نیست مگر برخورداری از انحصار و کسب سود انحصاری. به طور کلی، رانت اقتصادی، هنگامی پدید می‌آید که یک فرد از حق انحصاری و منحصر به فرد برای انجام کارش برخوردار می‌گردد و به واسطه برخورداری از چنین حقی، می‌تواند بر فاکتورهایی همچون قیمت، بازاریابی و شرایط کاری تسلط پیدا کند. با ترکیب شدن این حق‌های انحصاری و انباشت قدرت و اختیارات به صورت یکجا، احتمال بروز فساد به شدت افزایش می‌یابد، چرا که فرد برخوردار از رانت‌های اقتصادی، می‌تواند هرآنچه را که می‌خواهد - ولو به صورت غیرقانونی - به دست آورد و در این میان، هیچ عامل بیرونی نمی‌تواند او را از این کار باز دارد. به همین دلیل است که در بسیاری از کتب اقتصادی، از رانت اقتصادی به عنوان پیش‌نیاز و عامل محرک فساد اقتصادی و مالی نام برده شده است.

شفافیت و انسجام قوانین و مقررات

فعالیت‌های اقتصادی و تجاری می‌بایستی تابع یک سری قواعد و معیارها باشند و بدون وجود چنین قواعد و معیارهایی، نتیجه‌ای جز هرج و مرج و بی‌نظمی به بار نخواهد آمد. فعالان اقتصادی به مانند بازیکنان بازی فوتبال، می‌بایستی اصول «بازی جوانمردانه» را رعایت کنند و قانونگذاران نیز به مانند داوران بازی فوتبال باید با کمال بی‌طرفی و انصاف همه فعالان اقتصادی را به یک چشم بنگرند و قوانین را به طور کامل و دقیق به مرحله اجرا درآورند. قوانین و مقررات هم باید از شفافیت و متوازن بودن برخوردار باشند و به گونه‌ای وضع شده باشند که از وقوع نابسامانی و اخلاقلگری‌های اقتصادی جلوگیری نمایند و کمترین پیامدهای منفی حاصل از فعالیت‌های اقتصادی و مالی شرکت‌ها و افراد را نیز از میان بردارند. وجود قوانین و



برای تشریح ریشه‌ها و علل بروز فساد در جوامع پیشنهاد داد:
پاسخگویی - عدم نظارت + رانت = فساد

بر این اساس، در صورت فراهم بودن سه شرط، احتمال وقوع فساد به شدت افزایش می‌یابد. این سه شرط عبارتند از:
(۱) وجود تعداد بسیار زیادی قوانین و مقررات دست و پاگیر و بخشنامه‌های فرمایشی که به احتمال شکل‌گیری رانت‌اقتصادی در کشور خواهند افزود. تأثیرگذاری منفی قوانین و مقررات دست و پاگیر در شرایطی که به صورت غیرشفاف، گزینشی، تبعیض‌آمیز و پیچیده به مرحله اجرا درآیند، بیشتر خواهد بود.

(۲) اعطای اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری و تفسیر بیش از اندازه به مجریان و ناظران. اگر قرار باشد کسانی که قوانین را به اجرا درمی‌آورند، بخواهند و بتوانند برخی از قوانین را به صورت دلخواه برای برخی از شرکت‌ها و افراد فعال در حوزه‌های اقتصادی اجرا کنند و برخی دیگر را از این قاعده مستثنا سازند، احتمال بروز فساد و رانت‌خواری به شدت افزایش خواهد یافت.

(۳) فقدان مکانیزم مؤثر و مشخصی برای پاسخگو کردن و مسوولیت‌پذیر کردن مجریان و ناظران. عقل سلیم حکم می‌کند که اگر به مجریان اختیارات و قدرت فراوان و نامحدودی داده شود و در مقابل آنها ملزم به پاسخگویی در قبال عملکردشان نشوند، رابطه جای ضابطه را خواهد گرفت و همین مسأله فساد را گسترش خواهد داد.

ابعاد فساد

فساد می‌تواند در سطوح و ابعاد مختلفی روی دهد. با این حال، می‌توان فساد اقتصادی را به دو دسته «فساد بلندپایگان» و «فساد فرودستان» تقسیم کرد. فساد بلندپایگان شامل سوء استفاده از قدرت و امکانات در جهت تحقق اهداف جناحی یا فردی می‌شود. در این نوع فساد، مقامات ارشد و میانی حاکمیت دخیل هستند که به دلیل برخورداری از سطح مطلوبی از ثروت و رفاه، صرفاً برای کسب پول و ثروت دست به فساد نمی‌زنند، بلکه اهدافی چون جلب توجه لابی‌های قدرتمند و تأمین کنندگان مالی مبارزات انتخاباتی را دنبال می‌کنند. علاوه بر این، فساد بلندپایگان به دلیل نیاز مبرم آنها برای خرج کردن مبالغی هنگفت جهت راضی نگه‌داشتن اطرافیان و حفظ وفاداری آنها روی می‌دهد. در چنین شرایطی، مقامات بلندپایه می‌کوشند تا منابع مالی مورد نیاز خود را از راه‌های گوناگون کسب کنند و همین مسأله موجب بروز فساد می‌گردد.

فساد فرودستان، اگرچه در مقایسه با فساد بلندپایگان در ابعاد محدودتری صورت می‌پذیرد، اما به واسطه فراوانی و فراگیری بالاتر، می‌تواند پیامدهای مخربی داشته باشد و قانون‌شکنی و زیرپا گذاشتن هنجارها را به امری عادی و متداول تبدیل کند. به عنوان مثال، در نظر بگیرید که اغلب کسانی که برای گرفتن گواهینامه رانندگی اقدام می‌کنند، بکوشند تا بدون گذراندن مراحل قانونی و انجام تمرینات و پرداخت رشوه یا اعمال نفوذهای دیگر، موفق به دریافت

گواهینامه رانندگی شوند. در این میان، چنانچه نگرش عمومی در جامعه بر این اساس شکل گرفته باشد که بسیاری از مأموران پلیس و یا کارمندان نهادهای دخیل در فرایند اعطای گواهینامه رانندگی برای امرار معاش دچار مشکل هستند و از گرفتن رشوه استقبال می‌کنند، طبیعی است که فساد در این حوزه به سرعت گسترش می‌یابد و حتی ممکن است به سطوح دیگر جامعه نیز سرایت کند.

فساد در هر سطح و ابعادی که صورت بگیرد، می‌تواند پیامدهای اجتماعی مهلکی را به دنبال داشته باشد. پیامدهای منفی فساد در شرایطی که در ابعاد محدودتر اتفاق بیفتد، تا حد زیادی قابل کنترل و مدیریت است، اما اگر فساد در ابعاد وسیع و به صورت سیستماتیک روی دهد، به سختی قابل کنترل و حتی شناسایی است و ضربات سختی را بر پیکره کشورها وارد می‌آورد.

پیامدهای اقتصادی فساد

فساد اقتصادی، چه در سطوح بالا و در ابعاد گسترده و چه در سطوح پایین و به صورت خرد، می‌تواند پیامدهای نامطلوب بسیاری برای نظام‌های اقتصادی داشته باشد که این پیامدهای نامطلوب و مخرب برای کشورهای فقیر و کم‌درآمدی که به شدت از کسری بودجه و کمبود ارز و سرمایه رنج می‌برند، فاجعه‌بارتر و ویران‌کننده‌تر خواهد بود. در ادامه به برخی از پیامدهای اقتصادی فساد، به ویژه در ارتباط با کشورهای کمتر توسعه یافته و یا در حال توسعه اشاره خواهد شد.

فعالان اقتصادی هم
باید مانند بازیکنان
فوتبال، اصول بازی
جوانمردانه را رعایت
کنند.



پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، یکی از نکات مهم در بحث ریشه‌ها و علل وجود آورنده فساد محسوب می‌شود.

لجام گسیخته و بی‌برنامه الگوهای مصرفی جامعه می‌شود. **(۴) کاهش سرمایه‌گذاری خارجی:** باتداوم فساد در یک نظام اقتصادی و آگاهی سرمایه‌گذاران در مورد کمیت و کیفیت فساد، فرض کلی بر آن قرار می‌گیرد که برای سرمایه‌گذاری موفق در فلان کشور، می‌بایستی وارد فعالیتهای مفسده‌آمیز و غیرقانونی شد و اینکه به صورت قانونمند و درست نمی‌توان در آن کشور، سرمایه‌گذاری موفق و آینده‌داری را صورت داد. در چنین شرایطی، تمایل سرمایه‌گذاران خارجی برای ورود به چنین بازارهای پرچالشی به شدت کاهش می‌یابد.

(۵) به هم ریختگی بودجه: وجود فساد، هم به بخش درآمدی بودجه آسیب می‌رساند و هم به بخش هزینه‌ای آن. فرار مفسدان از پرداخت مالیات، تعرفه‌های گمرکی و هزینه‌های خدمات عمومی موجب کاهش درآمدهای مقرر می‌شود و این امر به هم ریختگی بوجود را موجب می‌گردد. از سویی دیگر، منحرف شدن قراردادهای و عملیات اجرایی از مسیر درست، باعث افزایش هزینه‌های اجرایی و عملیاتی پروژه‌ها شده و هزینه‌های بیشتری را بر بودجه تحمیل می‌کند. به همین دلیل است که در بسیاری از کشورهای پرفساد، کسری شدید بودجه و عدم توازن بودجه‌های تنظیم شده، امری متداول و بارز است.

(۶) هزینه‌های اجتماعی: خدشه‌دار شدن مقررات و قوانین در نتیجه گسترش فساد، هم عموم مردم رانسبت به اجرای قانون و احترام گذاشتن به آن بی‌میل و دلسرد می‌کند و هم به واسطه تأثیر منفی و مهملکی که فساد بر فرایندهای عمومی از قبیل اجرای پروژه‌های زیربنایی وارد می‌کند، عموم مردم را دچار سختی و گرفتاری می‌نماید. اگر قرار باشد یک پروژه عمرانی و زیربنایی که قرار بود با سه میلیارد دلار اجرا شود، به واسطه بروز فساد در بین دست‌اندرکاران آن، به هفت میلیارد دلار بودجه نیاز داشته باشد، طبیعی است که بار سنگینی بر شانه‌های عموم مردم، به ویژه اقشار آسیب‌پذیر تحمیل خواهد شد، چه به دلیل اجرا نشدن آن پروژه و محروم ماندن مردم از مزایای آن و چه از لحاظ قیمت تمام شده بسیار بالا و همراه با فشارهای هزینه‌ای اش.

(۷) افزایش قیمت‌ها، کالاهای کوپنی و بازار سیاه: در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و فقیر جهان، کالاهای اساسی به صورت کوپنی و با نرخ‌های حمایتی در اختیار مردم قرار می‌گیرند و در این میان، احتمال بروز و گسترش فساد و ایجاد بازار سیاه به شدت افزایش می‌یابد. در چنین وضعیتی که در آن، تقاضا بر عرضه پیشی می‌گیرد، پدیده‌هایی همچون رانت‌خواری، رشوه و احتکار رشد و نمو پیدا می‌کنند و سیستم اقتصادی دچار بیماری و ضعف عمومی می‌گردد.

(۸) تضعیف و انحراف اصلاحات اقتصادی: به عقیده کارشناسان و صاحب‌نظران دنیای اقتصاد، موفقیت فرایند اصلاحات اقتصادی در گرو وجود شفافیت، پاسخگویی، آزادی، رقابت منصفانه و برابر، مقررات زدایی و متکی بودن اقتصاد به نیروهای بازار و بخش خصوصی کارآمد خواهد بود و همه این پیش‌نیازها در صورت وجود فساد و رانت در یک نظام اقتصادی تحقق ناپذیر می‌شوند. دولتمردان و سیاستگذاران

(۱) رشد اقتصاد زیرزمینی: اقتصاد زیرزمینی در تمام کشورهای جهان وجود دارد که در برخی موارد به صورت فعالیت‌های قاچاقی برای خرید و فروش مواد مخدر و یا کالاهای غیرمجاز روی می‌دهد و در برخی دیگر در قالب فرار مالیاتی شکل می‌گیرد. با گسترش فساد در یک جامعه، تمایل افراد برای ورود و فعالیت در بخش اقتصاد زیرزمینی افزایش خواهد یافت، چرا که مزایا و منافع ناشی از این نوع فعالیت‌ها در نظام‌های اقتصادی پرفساد، بالا و وسوسه‌کننده‌تر از فعالیت‌های اقتصادی سالم و قانونی است.

(۲) توزیع نابرابر درآمد: در یک نظام اقتصادی فاسد، کسانی که از ارتباطات و زدوبندهای ویژه‌ای سود می‌برند، از شانس بیشتری برای استفاده از رانت اقتصادی و یا انحصارهای خاص برخوردار خواهند بود و از این طریق می‌توانند به ثروت‌های هنگفتی دست پیدا کنند. چنین ثروت‌های بادآورده‌ای به طور حتم به بهای کاهش درآمد سایر اقشار جامعه تمام خواهند شد و این، یعنی افزایش شکاف طبقاتی و درآمدی.

(۳) تغییر الگوهای مصرف: با شکل‌گیری و گسترش فساد سیستماتیک در یک جامعه، یک طبقه جدید از افراد فاسد و ثروتمند به وجود می‌آید که به دلیل برخورداری از ثروت‌های بادآورده، دست به ولخرجی‌های بسیار می‌زنند و کالاهای لوکس گران‌قیمت جدیدی را مصرف می‌کنند. در پاسخ به تقاضای این طبقه، طیف جدیدی از کالاهای لوکس و تشریفاتی وارد بازارهای کشور می‌شود که فقط افراد محدودی در جامعه قادر به خریداری آنها هستند. این مسأله موجب تغییر

در کشورهای پرفساد، مجبورند به واسطه مبارزه با فساد و رانت‌خواری، بسیاری از این پیش‌نیازها و شرایط را نادیده بگیرند و اصلاحات اقتصادی را فدای هدف مبارزه با فساد نمایند.

چاره چیست؟

فساد، پدیده‌ای جهانشمول و فراگیر است که هم در کشورهای توسعه یافته مشاهده می‌شود و هم در کشورهای فقیر و در حال توسعه. با این همه، فساد در کشورهای فقیر ابعاد گسترده‌تر، عمیق‌تر و خطرناک‌تری دارد، آن هم نه به این دلیل که مردم کشورهای فقیر در مقایسه با مردم کشورهای ثروتمند، فسادپذیرتر و به عبارت دیگر «فاسدتر» هستند، بلکه به این دلیل ساده که در کشورهای فقیر و در حال توسعه، زمینه و بستر مناسب‌تری برای انجام فعالیت‌های مفسدانه و منتفع شدن از آنها وجود دارد. در کشورهایی که دارای نظام‌های اقتصادی نابسامان و سیستم‌های نظارتی ضعیف هستند، مزایا و منافع ناشی از اقدامات مفسدانه تابدان حد بالاست که افراد فاسد، جریمه‌ها و مجازات‌های موجود را به جان می‌خرند و به کارهای غیرقانونی‌شان ادامه می‌دهند. در چنین کشورهایی، اخلاقیات کاری، محلی از اعراب ندارد و بسیاری از دست‌اندرکاران امر به دنبال حداکثرسازی سود و منفعت شخصی خود هستند. در چنین کشورهایی، سازمان‌های نگهبان و حافظ منافع اقتصادی عمومی - اعم از حسابداران، ناظران، مطبوعات و سازمان‌های اجتماعی - چندان توسعه یافته و تأثیرگذار نیستند و به همین دلیل، راه‌های فرار بسیاری برای مفسدان وجود خواهد داشت.

حال سؤال اینجاست که برای تغییر دادن وضعیت موجود و انداختن طرحی نو برای مبارزه و مقابله با فساد، چه اقداماتی را باید انجام داد؟ در اینجا به برخی از راه‌حل‌ها و ایده‌های موجود برای محدود کردن و از میان بردن فساد در جوامع اشاره می‌شود:

۱) یکی از مهمترین اولویت‌ها برای مقابله با فساد، شکل‌گیری و تقویت اراده‌ای خلل‌ناپذیر برای مبارزه با فساد و مفسدان در میان مقامات عالی رتبه کشورهاست. باید دانست که برای کشتن غول فساد، همه باید دست به دست هم دهند و با اتخاذ تصمیمات شجاعانه و مقتدرانه، هزینه‌های فساد را برای مفسدان بالا ببرند. رهبران امین و پاک‌دست، می‌توانند طلایه‌دار مبارزه با فساد باشند و می‌بایستی این کار را از خود و اطرافیان‌شان آغاز کنند. پیگیری فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی برای گسترش آنها، موجب خواهد شد تا فساد به تدریج ریشه‌کن یا محدود شود. بنابراین، اراده آهنین و دایمی رهبران برای مقابله با فساد، امری ضروری و کلیدی محسوب می‌شود.

۲) از سویی دیگر، کلیه تلاش‌ها برای مبارزه با فساد، اگر فقط برای مدتی کوتاه و در ابعاد محدود صورت پذیرند، فایده چندان‌نداشته و نتیجه‌ای جز پناه بردن مفسدان به زیرزمین، آن هم به صورت موقتی و زودگذر، نخواهند داشت، اما اگر این تلاش‌ها به صورت پیگیر و زیربنایی انجام شوند، در بلندمدت به ثمر خواهند نشست و نتیجه خواهند داد. بنابراین، تدوین



اگر نظارت ضعیف باشد، افراد فاسد، جریمه‌ها و مجازات‌ها را به جان می‌خرند و به کارهای غیرقانونی‌شان ادامه می‌دهند.

و اجرای سیاست‌ها و مقررات ضد فساد در نظام‌های مالی و اقتصادی مبتلا به فساد می‌تواند بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای در حال توسعه را از این معضل رهایی بخشد.

۳) دخیل کردن و مشارکت دادن فعال عموم مردم در فرایند مبارزه با فساد و آگاهی بخشی به مردم در مورد زبان‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فساد و رانت هم می‌تواند پیامدهای مثبت فراوانی داشته باشد. آنچه مسلم است، این است که مردم آگاه و مخالف فساد، از بروز این پدیده شوم - چه در بین اقشار مختلف جامعه و چه بین دولتمردان و فعالان اقتصادی - به شدت بیزار بوده و برای متوقف ساختن آن از هیچ اقدامی دریغ نمی‌ورزند. مردم باید بدانند که مسوولیت سنگینی برای مبارزه با فساد بر دوش آنها قرار دارد و آنها نباید فقط از دولت‌ها و نهادهای نظارتی توقع فعالیت برای مبارزه با فساد را داشته باشند، بلکه مبارزه با فساد را باید از خود و اطرافیان و دوستان خود آغاز کنند و سپس آن را به سایر اقشار جامعه تسری دهند. در چنین حالتی، مفسدان که قادرند با ترفندهای گوناگون، نهادهای نظارتی را گمراه کنند و از تیررس اقدامات نظارتی و تنبیهی آنها در امان بمانند، دیگر احساس آرامش و آسایش نخواهند کرد و همین مسأله از رشد و گسترش فساد در جامعه جلوگیری می‌کند.

۴) وجود مطبوعات و رسانه‌های هوشیار و مسوولیت‌پذیر که هرگونه فساد، رانت، رشوه‌خواری و سایر اخلاقلگری‌های اقتصادی را افشا و پیگیری می‌کنند، برای مبارزه با فساد حیاتی و کلیدی می‌باشد. چنین رسانه‌هایی می‌توانند با جمع‌آوری، تحلیل و افشای اطلاعات جمع‌آوری شده درباره مفسدان، هم فضا را برای مفسدان ناامن سازند و هم به نهادهای نظارتی و قضایی برای برخورد با فساد اقتصادی کمک کنند.

فرار از پاسخگویی در قبال جامعه و نهادهای نظارتی، تا حد زیادی زمینه‌ساز گسترش فساد در نظام‌های اقتصادی و مالی خواهد بود.